

شیخ فریدالدین محمد

عطار نیشابوری

شرح احوال و نقد آثار

تألیف

بدیع الزمان فروزانفر



انتشارات معین

سرشناسه	فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۲۸۳-۱۳۴۹.
عنوان و نام پدیدآور	شرح احوال و نقد آثار شیخ فریدالدین عطار نیشابوری / تألیف بدیع الزمان فروزانفر
مشخصات نشر	تهران: معین ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	۴۹۶ ص.
شابک	۱-۰۳۳-۱۶۵-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	فیا
موضوع	عطار، محمد بن ابراهیم، ۹۵۳۷-۹۶۳۷ ق - نقد و تفسیر.
رده بندی کنگره	الف ۴۱۳۸۹ ش ۴ ف/PIR۵۰۵۵
رده بندی دیویی	۸۱/۲۳
شماره کتابشناسی ملی	۲۱۰۷۲۰۰



روبروی دانشگاه تهران، فخررازی، فاتحی داریان، پلاک ۳

صندوق پستی ۷۷۵-۱۳۱۴۵ / تلفن ۶۶۴۰۵۹۹۲

WWW.moin-publisher.com

E-mail: info@moin-Publisher.com

فروزانفر، بدیع الزمان

عطار نیشابوری نقد آثار و شرح احوال

چاپ اول: ۱۳۸۰

شمارگان: ۱۱۰۰

مصحح: شهاب الدین ارجمندی

صفحه آرا: مینو ارجمندی

حروفنگار: فریبا صالحی

لینوگرافی: طیف نگار / چاپ: مهارت

حق چاپ با این ویرایش برای انتشارات معین محفوظ است.

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۱۴۲۳۰ - ۶۶۹۶۱۴۹۵

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

فهرست مندرجات

۷	یادداشت ناشر
۹	مقدمه
۱۷	شیخ فریدالدین عطار
۱۷	نام و القاب
۱۹	پدر و مادر عطار
۲۱	تاریخ ولادت و مدت زندگانی عطار
۳۱	بدایت کار و ورود عطار به حلقه‌ی صوفیان
۳۳	عطار و طریقه‌ی کبراویه
۴۹	معلومات عطار
۵۶	نظر عطار نسبت به فلسفه و فیلسوفان
۵۹	عطار و علوم دینی
۶۱	اهتمام عطار به قصص و اقوال صوفیان
۶۴	مجدوبان و آشفته‌گان در آثار عطار
۶۷	مذهب عطار
۷۴	چند نکته راجع به زندگانی عطار
۷۷	مولانا و عطار
۸۲	آثار عطار
۸۷	دیوان قصائد و غزلیات
۹۱	مختارنامه

۹۳	تذکرة الاولیاء
۹۵	فرزندان عطار
۹۶	شهادت عطار
۱۰۱	الهی نامه
۱۰۶	مقدمه‌ی کتاب
۱۱۳	آغاز کتاب
۱۱۴	مقاله‌ی اولی و طرح ریزی کتاب
۲۸۵	خاتمه‌ی کتاب
۲۹۲	منطق الطیر
۲۹۶	پنج وادی یا هفت وادی
۲۹۸	داستان شیخ صنعان و مأخذ آن
۳۰۵	مأخذ اصلی قصه‌ی شیخ صنعان
۳۱۲	طرح اصلی کتاب و ارتباط آن با رسالة الطیر
۳۲۰	تکمله درباره‌ی شیخ صنعان
۳۲۲	ترتیب مطالب کتاب
۳۶۰	مصیبت نامه
۳۷۰	ترتیب مطالب کتاب
۳۸۱	طرح ریزی و آغاز کتاب
۴۸۳	حکایات
۴۸۴	خاتمه‌ی کتاب
۴۸۵	فهرست شخصیت‌ها
۴۸۹	فهرست مکان‌ها
۴۹۰	فهرست کتاب‌ها

یادداشت ناشر

کتابی که در دست دارید بی‌تردید دقیق‌ترین کتاب در شناخت یکی از پرمایه‌ترین و معروف‌ترین شاعران یعنی فریدالدین محمد عطار نیشابوری است که از پیشوایان بزرگ صوفیان و مورد توجه آنان بوده است. از سال دقیق تولد او گرفته - با استنادات فراوان و تیزبینی و مقایسه‌ی بی‌نظیر اسناد - تا تمکن یا عدم تمکن مالی، نوع مذهب، چگونگی گرایش‌ات عرفانی و انتساب به کدام طریقه‌ی صوفیه، شناسایی و معرفی پیر و مرشد وی، انواع تألیفات به همراه طبقه‌بندی مطالب و تشریح انتقادی آدها، و در نهایت سالی دقیق مرگ و خاموشی این شاعر و صوفی بزرگ که تأثیرش بر معاصران و نسل‌های بعدش قابل انکار نیست.

کتابی که بی‌شک خواننده‌ی پژوهشگر را - با تمامی سادگی و بی‌پیرایگی که در نثر خود دارد از فخامت و متانت نثر قدما نیز بی‌بهره نمی‌گذارد - از مطالعه و تفحص در کتاب‌های فراوان عربی و فارسی و مراجعه‌ی طاقت‌فرسا به کتب قدیم و جدید معاف خواهد کرد. بی‌اغراق باید گفت چکیده‌ای است ناب و خالص از تمامی آن مراجع سخت و دیرپاب، چرا که نوشتن چنین اثر سترگی علاوه بر احاطه در ادب و شعر، مستلزم داشتن معلومات دینی چون فقه، حدیث، تفسیر و نیازمند برخورداری از اطلاعات تاریخی مخصوصاً تاریخ تصوف و آگاهی از اصطلاحات خاص صوفیه و تعبیرات آنان در سیر و سلوک می‌باشد. این مهم برنمی‌آمد مگر به قلم بدیع

دوران و نادره‌ی روزگار بدیع‌الزمان فروزانفر که الحق دایرة‌المعارفی بود از فرهنگ ایرانی و اسلامی با آن حافظه‌ی شگفت و حیرت‌انگیزش. روانِ او و دیگر همکارانش در نوشتن این کتاب، خاصه دکتر احمد تفضلی غرق نور و رحمت خداوند باد.

www.ketab.ir

مقدمه

بعدالحمد و الصّلاة: شیخ فریدالدّین محمّد عطار نیشابوری از آن مردان مشهور و در عین حال ناشناخته‌ی ادبیّات فارسی است و شاید چند تن دیگر از شاعران پارسی زبان چنین باشند زیرا اینان نه مرد روزگار خود و نه مرد روزگار ما بلکه مرد زمان و عصری هستند که ممکن است تکامل بشر و علوّ انسانیت از این پس آن را به وجود آورد.

مقام قدس و درجه‌ی پاکی و طهارت ذات و وسعت فکر این دسته از متفکران غوررِس ژرف‌نگر و شاعرانِ دقیق‌یاب نکته‌بین که از عالم بی‌رنگ و جهان‌الوهیّت به جهان فرودین و سرای رنگ‌آمیز می‌نگرند و در حدّ دید و نظر خود سخن می‌گویند بالطبع بر زندانیان حواس و کسانی که با دیده‌ی آرزو پرست و نظریّت‌گِ هوئی‌آمیز، جهان و مردم جهان را می‌بینند پوشیده بوده و همچنان پوشیده خواهد بود و عجب نیست که با وجود شهرت ناشناخته ماند.

این‌گونه مردان را به حقیقت کسانی توانست شناخت که از جهت کمال ذات و صفت به پایه‌ی بلند آنان نزدیک شده و بر عالم بی‌چون ایشان اشرافی حاصل کرده باشند، چه، می‌دانیم که بی‌حصول جنسیت، شناخت و معرفت راستین به حصول نمی‌پیوندد.

و چون میزانی که پیشینیان برای نقد شعر و نثر و تمیز سره از ناسره به دست داشته‌اند بیشتر بر فصاحت و تناسب الفاظ و نه هدف‌های بلند انسانی و طرح مقاصد معنوی و قیمت حقیقی سخن دور می‌زد بدین جهت سخن را هرگاه در کسوت عبارت و قوالب مخصوص جلوه می‌کرد عالی و فصیح و بلیغ می‌شمردند و بدان چه خلاف آن می‌نمود به نظر انکار می‌نگریستند یا

دست کم توجهی نداشتند.

اما این آزاده مردان که شعر را از عالم مدح و اغراض شخصی - که توجه شاعر در آن به فردی متعین از حیث ثروت و قدرت بود - به سوی مقاصد نوعی و انسانی و یا به تعبیر دیگر حق و حکمت بردند که خطاب در آن گونه سخن به ناچار متوجه اجتماع بشری و مردم و مردمی است بی گمان نمی توانستند پای بند سبک و روش گذشته مانند و می بایست که آن بندها را از هم گسلند و آن قوالب را در هم شکنند و سخن از لون دیگر آغاز کنند و از این رو ادیبان ظاهرین که مقید به خوانده و دانسته‌ی خود بودند سخن این گروه را چنان که باید ادراک نمی کردند و همچنان به روایت اشعار مصنوع و قصاید مدح و تعزلات بی نمک و بی شور که تنها صنایع لفظی آن‌ها را جلوه می داد سرگرم بودند و آن چه نگهبان آثار و موجب انتشار افکار این بزرگان می شد همانا وجود مردانی زرف‌نگر در هر عصر و رواج عقاید صوفیانه در عهده‌های گذشته بود که چون شعر و حکایت و تمثیلات از وسایل عمده‌ی ایشان است این گونه آثار را در محاللی خود می خواندند و به وقت سماع که با آوازی خوش و دل انگیز توأم می گشت از آلهه لذت بیشتر می بردند و آن معانی و الفاظ در دلشان کارگر می افتاد چندان که پیران پارسای باشکوه را از جا می انگیخت و پای کوبان و دست افشان به میدان رقص می کشانید.

خواندن اشعار به هنگام گردش در گذرها و معابر و اوقات پرسه زدن که از عادات صوفیان است خود سبب نشر قصاید و غزل‌های عارفانه و ترانه‌های لطیف صوفیانه بوده است هر چند به همین مناسبت از تصرفات ناروا و اضافات نامطلوب نیز محفوظ و برکنار نمانده است.

در میان این طبقه هم پس از آرای محیی الدین بن عربی و غلبه‌ی اصطلاحات خاص آن طریقه در تصوف و شعر فارسی، توجه به آثار قدما به تدریج کمتر شده و عنایت به گفته‌های شعرای متأخر از قبیل مولانا مغربی و شاه نعمت الله ولی افزوده گشت.

رواج مذهب تشیع در عهد صفویه و تعصب شدید رجال آن عهد و

علاقه‌ی انگشت‌نمای ایشان بدان مذهب و طریقت خاص خود که مستلزم دور افکندن و فراموش کردن هر گونه اثری مخالف آن بود هم یکی از علل و اسباب ناشناخته ماندن و مهجور شدن آثار کسانی که از تعصب آزاد بودند به شمار تواند رفت و اگر چاره اندیشی یا حُسن ظنّ و خوش‌باوری بعضی نویسندگان که در تشیع این بزرگان اصرار ورزیده‌اند وجود نمی‌داشت شاید اطلاعات ما از احوال و آثار ایشان از این هم که هست کمتر بود.

درباره‌ی شیخ عطار توان گفت که کثرت آثار و این که در نتیجه‌ی اشتراک اسم و تخلص یا آن که برخی از شعرای یاوه‌پرداز کوتاه فکر از روی نادرستی نام «عطار» بر خود بسته و شعرهای بسیار سست و رکیک که اغلب دور از معانی صحیح و خلاف اصول عقلانیست بدو نسبت داده و خیانتی بزرگ به ادب پارسی کرده‌اند سبب شده است که روی هم رفته اقبالی چنان که شایسته و درخور است به آثار این استاد بزرگ روی ندهد و ارزش حقیقی آن‌ها معلوم نگردد.

بی‌گمان ظهور مولانا جلال‌الدین محمد و شهرت آثار وی که از جهت بسط فکر و وسعت نظر و قوّت تصرف در الفاظ و معانی و آمیختن بحث و استدلال و نظر با لطف و ذوق و حال و شور و هیجان آتشین در زبان فارسی بلکه معارف اسلامی بی‌نظیر است و از این رو اکثر یا تمام آثار صوفیانه را تحت الشعاع قرار داده و دل و اندیشه‌ی اصحاب ذوق و خداوندان معرفت را مجذوب و شیفته‌ی خود ساخته است در این مطلب یعنی قُلْتُ توجه به آثار عطار و دیگران تأثیر قوی داشته است.

خاصه که مولانا به سبب سعه‌ی نظر و کثرت اطلاع و احاطه بر آثار پیشینیان هر نکته‌ی دقیق و هر لطیفه‌ی دل‌انگیز که در آثار گذشتگان و علی‌الخصوص صوفیان یافته با تصرفی که شایسته‌ی آن چنان فکر و بیان آسمانی است و آمیخته به اسرار حیات، در آثار بدیع و نوآیین خویش مندرج کرده و طالبان اسرار را از فحص و بحث در کتب گوناگون مستغنی ساخته است.

و عجب آن که نگارنده از راه آشنایی به آثار مولانا به کتب و اشعار عطار

معرفت‌گونه‌ای حاصل نموده و نخست در سال ۱۳۱۲ که مقدمات تألیف رساله‌ی احوال مولانا را فراهم می‌کرد، عده‌ای از آثار منسوب به وی را که در آن میان لسان‌الغیب و مظهر‌العجائب و جوهر‌الذات و مفتاح‌الفتح و بلبل‌نامه و بی‌سرنامه نیز وجود داشت، مطالعه کرد و راستی آن که هیچ‌گونه کششی به جانب شیخ در دل و جان خویش نیافت و با عشق مفرطی که به تذکره‌الاولیا همواره در خود می‌دید آثار منظوم عطار را به سردی و از روی بی‌ رغبتی تمام به پایان رسانید. و ظاهراً چنان که از این پس برای خود توجیه نمود، علت آن، آمیختگی آثار اصیل شیخ به گفته‌های سخیف و بی‌بنیاد دیگران بود و از این رو تا سال ۱۳۲۷ جز تذکره‌الاولیا به دیگر آثار شیخ نظر نیفکند و خویش را از مطالعه‌ی آنها دور می‌خواست و می‌داشت.

در تابستان سال ۱۳۲۷ که در نیاوران فرصتی به دست آورده بود و تألیف کتاب مآخذ‌فصوص و تمیلات مثنوی را طرح می‌ریخت بار دیگر آثار مسلم عطار را از روی نسخه‌ی خطی متعلق به جناب آقای دکتر یحیی مهدوی و دکتر اصغر مهدوی استادان محترم دانشگاه تهران که به سال ۸۴۴ کتابت شده است در مطالعه گرفت و تمام آن تابستان سرگرم این کار بود و نسبت به مقام ارجمند شیخ ارادتی در درون وی پدید آمد.

در سال ۱۳۳۰ بحث و تحقیق در منطق‌الطیر را جزو وظایف دانشجویان دوره‌ی دکتری زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه ادبیات قرار داد و بدین مناسبت خود نیز آن را به تکرار خواند و برای شرح و بیان رموز و کشف زبان مرغان سلیمانی عطار کوشش بسیار به کار برد و مطالب آن کتاب را چنان که دریافت‌ه بود ترتیب داد و در تابستان ۱۳۳۱ آن را به صورت منظم‌تری متضمن نقد و تحلیل و اظهار نظر در بعضی موارد درآورد و جهت راهنمایی دانشجویان دوره‌ی دکتری تقریر نمود و در نتیجه این اندیشه بر دل وی گذر کرد که سایر آثار مسلم عطار یعنی اسرارنامه و مصیبت‌نامه و الهی‌نامه و خسرونامه را هم بر این سیرت و سان نقد و تحلیل کند و اصول افکار شیخ را باز گشاید و نظم و ترتیبی نوآیین دهد و از این رو در تابستان سال ۱۳۳۲ که عزلت گرفته و

در گوشه‌ای به غرابت نشسته بود و در تمام روز تنها بامداد پگاه که به قصد پیاده‌روی از زاویه‌ی فراغت خویش بیرون می‌رفت بقیه‌ی روز و شب را در خانه به سر می‌برد، عزم جزم کرد که نیت خویش را جامه‌ی عمل پوشد و نقد و تحلیل مثنویات عطار را یکسره کند. پس نخست از خسرونامه درگرفت و چون آن را به پایان برد از مصیبت‌نامه درآمد و مقدمه‌ی کتاب و یک فصل آن را از هم باز گشود و اصول مطالب شیخ را مرتب کرد و باز نمود و امید می‌داشت که کار کتاب را هم در آن تابستان تمام کند ولی به سبب آلودگی‌ها و گرفتاری‌های نامنتظر از این مقصد باز ماند و این آرزو چندین سال در عهده‌ی تعویق افتاد تا این که در سال ۱۳۳۸ انجمن محترم آثار ملی که در صدد تجدید بنای آرامگاه و نشر آثار عطار برآمده بودند از این ضعیف درخواست تا کتابی متضمن بحث در احوال و آثار عطار فراهم سازد و در این تقاضا چندان رعایت خاطر این ناچیز را و جهه‌ی همت قرار دادند که او با همه اشتغالی که به تصحیح و مقابله‌ی دیوان کبیر حضرت مولانا - افاض الله علینا انواره - داشت و با وجود نالانی و ناتوانی، از روی کمال شوق و فرط تکریم ردّ این پیشنهاد را خلاف ادب و نوعی از گرانجانی شمرد و هم به استظهار همت شیخ و عنایت مولانا و توجه مردان راه حق - قدسنا الله بأسرارهم - دامن عزم تنگ در بست و این خدمت را به قدم صدق پذیره رفت و دیگر بار مطالعه‌ی آثار شیخ را از سر گرفت و در این کثرت تیمن و تفلّ از الهی‌نامه آغاز کرد و به سبب گسیختگی مطالب و ناپیوستگی حکایات بدان‌ها، به ناچار آن را انشایی مجدد به نثر پرداخته کرد و جهات انتقال شیخ را از مطلبی به مطلب دیگر باز نمود و پیوند حکایات و افکار را تا آن جا که توانست روشن ساخت و هر جا که ضعفی در مطلب یا بیان به نظر وی رسید گستاخ‌وار عقیده‌ی خویش را باز گفت و کتمان علم و شهادت را جایز نشمرد و با این همه در آغاز، بحثی کلی و عام متضمن معرفی طرح اصلی و سبک نظم و تألیف معانی و الفاظ کتاب و نظر خویش در باره‌ی آن ترتیب داد و در قلم آورد و از آن پس نسبت به منطق الطیر همین روش را معمول داشت و با مطالعه‌ی مجدد یادداشت‌های

گذشته را بر آیین بهتر و روشن تر تکمیل و اصلاح نمود و آن را به مقدمه‌ای دراز دامن در کیفیت ابواب کتاب و مقاصد شیخ و حل اسرار منطق الطیر و مبانی و مآخذ آن و نظر کلی درباره‌ی ارزش این اثر گرانمایه‌ی بی‌نظیر مصدر ساخت و همچنین به ترتیب مصیبت‌نامه و اسرارنامه و خسرونامه را از لحاظ نتایج و اغراض و ضعف و قوت افکار نقد و تحلیل نمود و سرآغازی به روش آن دو کتاب دیگر در مطلع بحث آورد، و غرض از این همه آن بود که تا مگر دانشجویان عزیز دوره‌ی دکتری ادبیات فارسی - را که نخستین باعث و محررض بوده‌اند - راهی به معرفت آراء و افکار عطار باز شود و گرهی از کار گشوده گردد و مشکلی از پیش برداشته آید و اگر این مقصود حصول پذیرد، رنجی که این ضعیف در گشایش این دُر و حل رموز و کشف اسرار آثار عطار به خیال خود متحمل شده است بی‌هیچ شک به نتیجه‌ی مطلوب رسیده و بری نیک و ثمرتی خوش به بار آورده است.

و این ضعیف به وقت نظم و ترتیب این کتاب اندیشه نداشت که درباره‌ی شرح احوال عطار به بحث پردازد و تاریخ زندگانی وی را بنویسد، چه آن که در این مبحث علامه‌ی فقید محمد فوزینی رضوان الله علیه - نخست به وجهی انتقادی در مقدمه‌ی تذکرة الاولیاء سخن رانده‌اند و چندان که میسر بوده است زندگانی شیخ را روشن فرموده‌اند و خاورشناس محقق دکتر ریتر سالهاست که درباره‌ی احوال و آثار عطار به بحث و تحقیق مشغول است و نتایج مطالعات خود را در مقالات متعدد منتشر ساخته است و جناب آقای سعید نفیسی در کتاب جستجو در احوال و آثار فریدالدین عطار نیشابوری زحمت بسیار تحمل نموده و کارهای مفید انجام داده‌اند، ولی پس از آن که مجموع مقالات خاورشناس فاضل دکتر ریتر به وسیله‌ی دوست دانشمند جناب آقای دکتر زرین کوب استاد محترم دانشکده‌ی علوم معقول و منقول ترجمه شد و این ضعیف آن‌ها را در نظر آورد، و آن چه درباره‌ی عطار قدیم و حدیثاً نوشته‌اند ملحوظ افتاد، به خاطر گذشت که ترتیب مقدمه‌ای مشتمل بر شرح احوال شیخ مبتنی بر یادداشت‌هایی که استخراج نموده ممکن است خالی از فایده‌ی

نباشد، و باشد که گوشه‌ای از زندگانی شیخ را روشن کند، بدین جهت در پایان کار این مبحث مهم را پیش کشید و آن را در آغاز کتاب قرار داد، و در همه‌ی این احوال با آن که به قدر وسع کوشیده و به فراخور توان خویش رنجی برده، عرق شرم و انفعال بر چهره می‌افشاند و دیده از فرط آزرَم فراز می‌دارد چه می‌داند که قدم در ورطه‌ی هول‌انگیز نهاده و دست در کاری خطیر زده است. و چون مقرر بود که این کتاب در پانصد صفحه نوشته شود و با طبع نقد و تحلیل مصیبت‌نامه صفحات به پانصد و چهل رسید و هنوز فهرس باقی بود و در این میانه از کوفتگی تن و خستگی چشم رنج فراوان می‌دید و خاطری به هر جهت پریشان داشت طبع بقیه کتاب را مشتمل بر نقد و تحلیل اسرارنامه و خسرونامه و فرهنگ نوادر لغات و تعبیرات موجود در آثار منظوم عطار را به وقت دیگر گذاشت تا آنگاه که به خواست خدای بزرگ - تعالی جدّه - فرصتی با دید آید و آن بقیه نیز صورت بقا پذیرد و زیور طبع گیرد.

در پایان این مقال لازم است از استاد دانشمند جناب آقای مدرّس رضوی و جناب آقای دکتر محمد شهزاد تشکر کند که رابط این ضعیف و انجمن محترم آثار ملی بوده‌اند و وسایل تألیفات و نشر این کتاب را فراهم فرموده‌اند.

دیگر از دوستان عزیز آقای احمد تفضلی و جلیل دوست‌خواه دانشجویان دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی که اولین دریاکنویس کردن یادداشت‌ها بذل جهد نموده و دومین فهرست‌های کتاب را بر عهده داشته بی‌نهایت متشکر است.

به پایان رسید مقدمه کتاب شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری به خامه‌ی این بنده‌ی ناچیز بدیع‌الزمان فروزانفر - اصلح الله حاله و مآله - روز سه‌شنبه سی‌ام خردادماه هزار و سیصد و چهل هجری شمسی مطابق ششم محرم‌الحرام هزار و سیصد و هشتاد و یک هجری قمری در منزل شخصی واقع در قریه‌ی نیاوران از فرای شمالی تهران، والحمدلله اولاً و آخراً.